

بخشی از کتابخانه‌های اسلامی قرون وسطی در قلمرو حکومت عثمانی

اثر: اسماعیل ا. ارونسال

ترجمه: حمیدرضا جمالی مهموئی*

(ص ۷۷ تا ۹۱)

منبع

Erunsal, Ismail E. , "Medieval Ottoman Libraries",
ERDEM, Vol.1, NO.3 (September 1985),pp.745-754.

چکیده

نویسنده مقاله سعی کرده تا همه شواهد موجود در مورد وجود کتابخانه در امپراطوری عثمانی در قرون وسطی را بررسی کند و شواهد مربوط به کم و کیف کتابخانه‌ها در عصر عثمان قاضی، اورخان قاضی، مراد اول، بایزید اول، محمد اول، مراد دوم و محمد دوم را ارائه دهد. نتایج مطالعه نشان می‌دهد که کتابخانه‌های این دوره از تاریخ عثمانی، معدود، کوچک و معمولاً فاقد کتابدار بوده‌اند. اکثر قریب به اتفاق آنها وقف دانشگاه یا مسجد می‌شدند و از جمله علل توسعه ناکافی کتابخانه‌ها نبود زیرساخت آموزشی در قلمرو عثمانی بویژه در سرزمینهایی بوده که عثمانیها از ممالک غیر اسلامی تصرف می‌کردند.

واژه‌های کلیدی: کتابخانه‌های عثمانی، تاریخ کتابخانه‌های ترکیه، کتابخانه‌های قرون وسطی.

پیش از فتح استانبول در ۱۴۵۳ م.، دولت نوپای عثمانی پیشاپیش موقعیت خود را در شهرهای بزرگ و کوچک متعدد در آناتولی و بالکان تثبیت کرده بود و می‌دانیم که عثمانیها به محض این‌که به کنترل سیاسی این مناطق انسجام بخشیدند، شروع به ساخت مساجد و دانشگاههایی نمودند که برخی از آنها تا امروز باقی مانده است. به هر حال به خاطر نبود شواهد کمی، تاریخ نویسان تاکنون صرفاً پذیرفته‌اند که برخی از این دانشگاهها و مساجد دارای کتابخانه بوده‌اند. بررسی و مطالعه کلیه شواهد موجود در زمینه وجود این کتابخانه‌های قدیمی عثمانی، هدف این مقاله است.

در مورد عصر حکومت عثمان قاضی، مؤسس سلسله عثمانی، حتی تاریخ سیاسی و رویداد نگاری چندان روشن و مشخصی وجود ندارد، تا چه رسد به تاریخ فرهنگی این دوران. هیچ مدرکی از هیچ مؤسسه فرهنگی که در عصر حکومت وی تأسیس شده باشد یا هیچ اشاره‌ای به آنها وجود ندارد. همانگونه که پروفیسور ویتک^۱ (۱۹۴۳) خاطر نشان کرده، دولت اولیه عثمانی اساساً یک بیلک^۲ بود یعنی یک قلمرو سیاسی کوچک که به صورت متزلزل در مرز بیزانس تأسیس شده بود، توسط یک حاکم کوچک اداره می‌شد و اصولاً درگیر جهاد با امپراطوری بیزانس بود (۱). دوران حکومت عثمان قاضی که به طور کامل صرف پیشبرد جهاد و توسعه دولت نوپا شد، احتمالاً شاهد توسعه فرهنگی چندان مهمی نبوده است.

در حقیقت شرایط جنگی مداوم در یک دولت کوچک نظیر دولت تحت حاکمیت عثمان قاضی، محیطی ایجاد می‌کرد که طبعاً مناسب تأسیس نهادهای آموزشی نبود. یکی دیگر از موانع توسعه فرهنگی، فقدان هرگونه میراث دینی و فرهنگی مشترک در سرزمینهایی بود که آنها از بیزانسیها تسخیر می‌کردند (۲).

شقایق نعمانیه، تذکره مشهور علما و مشایخ صوفی عثمانی که به ترتیب دوره حکومت سلاطین تنظیم شده، برای دوران حکومت عثمان قاضی تنها از دو دانشمند نام برده که خود بیانگر این نکته است که طبقه دانشمندان هنوز تشکل

کتابخانه یا حتی مجموعه‌های کتاب را داشت. در واقع ما شواهدی داریم دال بر اینکه خود عثمان قاضی نیز هیچ کتابی نداشته است (۳).

با مرگ عثمان قاضی، پسرش اورخان با موفقیت به منسجم نمودن فتوحات پدر و تداوم توسعه مرزهای دولت وی پرداخت. این شرایط، محیطی مطمئن در چشم‌انداز بیلک عثمانی ایجاد کرد که نه تنها قاضیهایی را که در دوران حکومت عثمان قاضی رو آمده بودند، بلکه دانشمندانی نظیر مولانا سنان و قرعلاءالدین را جذب خود نمود. چند سال بعد، با فتح ازنیق^۳ (نقیه یانیسه) اولین دانشگاه عثمانی تأسیس شد (۱۳۳۱ م.) و از داود قیصریه‌ای دعوت به عمل آمد تا استاد اصلی آن باشد (۴).

می‌توانیم تصور کنیم که در این دانشگاه کتابها جهت استفاده در دسترس اساتید و محصلین قرار داشته‌اند، اما بدون وجود اطلاعات خاص نمی‌توانیم صحبتی از فضای کتابخانه یا حتی یک گنجینه کتاب به میان آوریم. ایسمت پارماکسیز و قلو^۴ (۱۹۷۴) در مقاله‌ای که در کنفرانس کتابداران ارائه نمود، مدعی شد که اورخان قاضی در مؤسسات مختلفی که پس از فتح بورسه^۵، از میت^۶ و ازنیق در این شهرها تأسیس شده بودند، کتابخانه‌هایی دایر کرده است (۵). متأسفانه حمایت از این ادعا به کمک شواهد میسر نیست و اسناد بنیانگذاری و دفاتر ثبت و حسابداری این مؤسسات هیچ اشاره‌ای به یک کتابخانه یا کتابدار نکرده‌اند و در اسناد به جا مانده از هیچ یک از مؤسسات شهرهای بورسه و ازنیق در دوران سلطنت اورخان نیز هیچ اشاره‌ای به کتابخانه‌ها یا کتابدارها دیده نمی‌شود (۶). دانشمندان طبیعتاً چنین پنداشته‌اند که این مؤسسات عثمانی نیز درست همانند بسیاری از مساجد و دانشگاهها در دیگر سرزمینهای اسلامی دارای کتاب بوده‌اند. با این حال بایستی به خاطر داشته باشیم هر زمان که عثمانیها مناطقی را که قبلاً اسلامی نبودند فتح می‌کردند، می‌بایست دانشمندان را از مناطق دیگر به این سرزمینها می‌آوردند و تازه آن موقع تولید کتاب آغاز می‌شد. با توجه به این فقدان

کتابخانه‌ها نشده است.

عصر حکومت مراد اول شاهد پیشرفتهای مهم و متعدد بود. با فتح ادرنه^۷ احساس شد که عثمانیها موقعیت خود را در اروپا تثبیت نموده‌اند و پیشرفتهای موفقیت‌آمیز آنان اطمینان لازم جهت دلگرم شدن دانشمندان برای مهاجرت به قلمرو عثمانی را فراهم ساخت. همچنان که عثمانیها شروع به تصاحب برخی از بیلکهای کوچک در آناتولی و برقراری روابط دوستانه با دیگران نمودند، دولت عثمانی تدریجاً شأن و منزلت قانونی نخستین دولت ترک در آسیای صغیر را به دست آورد و به گسترش قلمرو اسلام در اروپا پرداخت. این اوضاع جدید، مهاجرت دانشمندان را بیش از پیش تشویق نمود. دانشمندان عثمانی به سهم خود جهت افزودن بر دانش خود به مراکز فرهنگی اسلامی سفر نمودند، به عنوان مثال می‌بینیم که مولانا محمود، قاضی بورسه، به خراسان و ماوراءالنهر و ملافناری به مصر رفت (۷). در نتیجه این روابط علمی با مراکز برجسته علوم اسلامی و ورود دانشمندان به عثمانی، احتمال دارد که کتب نیز در مقیاسی قابل توجه به دولت عثمانی راه یافته باشند. شقایق نعمانیه که منبعی قابل اعتماد است، ذکر می‌کند ملافناری پس از مرگ، ۱۰۰۰۰ جلد کتاب از خود به جا گذاشت (۸). هر چند طبیعتاً بایستی با احتیاط با این عدد برخورد کرد، اما این رقم روی هم رفته حاکی از آن است که کتابها هر روز بیش از پیش در دسترس قرار می‌گرفتند.

در این دوران، دانشمندان عثمانی خود شروع به نوشتن کتاب و تفسیر درباره متون کلاسیک علوم اسلامی کردند. در همین دوران شاگردان آنان نیز نسخه برداری از کتبی که به عنوان متون درسی برگزیده شده بودند را آغاز نمودند. علی‌رغم افزایش کتب، هنوز مدرکی دال بر این که کتابخانه‌ای در عصر مراد اول تأسیس شده باشد وجود ندارد. باید پذیرفت که کتابهای مجموعه‌های شخصی اساتید به صورت غیر رسمی در دسترس محصلین قرار می‌گرفته است. شقایق نعمانیه نقل می‌کند که دانشجویان این دوره که خواهان مطالعه آثار سعدالدین تفتازانی بودند،

را از دو به سه روز در هفته افزایش داد تا محصلین وقت آزاد بیشتری برای نسخه‌برداری از متون داشته باشند (۹).

در دوران بایزید اول، عثمانیها نه تنها موقعیت خود را به خوبی در بالکان تثبیت کردند، بلکه بیشتر دول ترک مستقل کوچک باقی مانده در آناتولی را نیز تحت انقیاد خود درآوردند. این شرایط، دسترسی به مجموعه‌های شخصی و بازارهای کتابی را که در مراکز فرهنگ اسلامی نظیر کوتاهیه^۸، مانیسا^۹، و قسطنونی^{۱۰} یافت می‌شد، برای دانشمندان عثمانی میسر ساخت. در همین دوران شهرهای کهنتر عثمانی نظیر بورسه و ادرنه نیز به تدریج به عنوان مراکز جدید علوم اسلامی در آناتولی و اروپا به جایگاه رفیعی دست یافتند. در نتیجه دانشمندانی را جذب نمودند که قبلاً در مراکز قدیمتر آناتولی تدریس می‌کردند. همچنین در دوران بایزید اول، دولت عثمانی به طرز چشمگیری شروع به پرورش دانشمند نمود. طوری که در عصر وی به نوزده دانشمند اشاره شده که منشأ آنها در کتاب شقایق نعمانیه بیان شده است: یازده نفر از آنان درون قلمرو عثمانی تحصیل نموده بودند و هشت تن دیگر مهاجر بودند (۱۰). دانشگاه‌های علی پاشا، ابواسحاق، گلچچک خاتون، عین بیگ، عین بیگ سباشی، فرهادیه، ملا فناری، واعظیه و ییلدیریم دانشگاههایی بودند که دوران حکومت بایزید اول به پنج دانشگاهی که قبل از وی در بورسه، تأسیس شده بود، اضافه شدند (۱۱). در دانشگاه عین سباشی، اتاقی فوقانی جهت کتب وجود داشت (۱۲). متأسفانه اسناد این دانشگاه باقی نمانده‌اند و در نتیجه هیچ اطلاعاتی دربارهٔ مجموعه یا سازماندهی آن در دست نیست. به احتمال زیاد دیگر دانشگاهها نیز کتابخانه‌هایی داشته‌اند، اما یافتن اطلاعات دربارهٔ آنها بسیار مشکل است. خصوصاً که اسناد مربوط به تأسیس آنها و سایر اسناد مرتبط، احتمالاً طی دوران تهاجم و اشغال تیمور لنگ از بین رفته‌اند.

غیر از بورسه، شهرهای دیگری نیز در دوران بایزید اول از دانشگاه برخوردار بودند (۱۳). در یکی از آنها، دانشگاه عین بیگ سباشی در بالکسیر^{۱۱}، کتابخانه‌ای

شد، ساخته خود بایزید اول در شهر بولو^{۱۲} بود. هر چند هیچ اشاره‌ای به وجود کتابدار در میان کارکنان آن نشده (۱۵). اما شواهدی قاطع وجود دارد که بایزید کتابخانه‌ای در این دانشگاه دایر کرده است (۱۶).

با شکست بایزید اول توسط تیمور لنگ در ۱۴۰۲ م، حضور عثمانی در آناتولی تا حد قابل ملاحظه‌ای تضعیف شد و دوران جنگهای شهری که یازده سال به طول انجامید آغاز شد. در این دوران فترت، تلاش عثمانیها صرف انسجام اوضاع سیاسی شد و فرصت ناچیزی برای توسعه زیرساخت آموزشی باقی ماند. با ظهور محمد اول به عنوان حاکم بلامنازع دولت عثمانی، شاهد تأسیس دانشگاههای بیشتری هستیم. اما تنها در مورد یکی از آنها شواهدی دال بر وجود کتابخانه در دست داریم و آن اینکه در دانشگاه ساخته شده توسط سلطان محمد در مرزیفون^{۱۳} یک صحاف به کار گرفته شد (۱۷) که حاکی از وجود کتابخانه است.

با مرگ محمد اول، مراد دوم دولتی را به ارث برد که از وحدت سیاسی برخوردار بود و عثمانیها بهره‌برداری از یک دوران احیاء فرهنگی را به ویژه پس از انتقال پایتخت به ادرنه در اروپا آغاز کردند (۱۸). مراد دوم حامی دانشمندان و شعرا بود. لطیفی مدعی شده که او دو روز در هفته را صرف مصاحبت با آنان می‌نموده است (۱۹). در نتیجه در این دوران کتابهای بسیاری نوشته شد که اغلب به وی پیشکش می‌شدند (۲۰).

مراد دوم در سال ۱۴۳۰ م. در ادرنه در ساحل رود تونجه^{۱۴} دانشگاه دارالحدیث را تأسیس کرد (۲۱). در اسناد بنیانگذاری این دانشگاه که در ۲۴ مارس ۱۴۳۵ م تدوین شده‌اند، بیان شده که سلطان کتابهایی را جهت استفاده دانشجویان و اساتید وقف دانشگاه نموده است (۲۲). هر چند این اسناد اشاره‌ای به کتابدار نکرده‌اند، اما از یک دفتر حسابداری مربوط به ژانویه ۱۴۸۹ تا ژوئن ۱۴۹۱ در می‌یابیم که شخصی به نام سنان روزانه دو اسپر^{۱۵} دریافت می‌کرده تا وظایف یک کتابدار را انجام دهد. این پول از مازاد بودجه آن دوره فراهم می‌شد (۲۳). این مسأله

در نظر گرفته نشده بوده است، اما این کمبود را از طریق پرداخت مقداری پول از مازاد در آمد مؤسسه به یک نفر برطرف می‌کرده‌اند. طبق این اسناد، این کتابخانه به روی اساتید و محصلین دانشگاه گشوده بوده است (۲۴). از آنجا که تمام ۷۱ جلد کتاب این کتابخانه به زبان عربی یعنی زبان علمی آن روزگار بوده، احتمال بسیار کمی وجود دارد که افراد غیر متخصص و عادی جامعه، متقاضی دسترسی به کتابخانه بوده باشند.

مراد دوم نیز مدرسه ساعتی^{۱۶} را در ادرنه تأسیس کرد که به مهمترین دانشگاه عثمانی آن روزگار مبدل شد و شهرت خود را به عنوان نهاد برجسته آموزش عالی تا زمان تأسیس دانشگاه صحن ثمن پس از فتح استانبول در ۱۴۷۰م. توسط محمد دوم حفظ نمود (۲۵). هر چند اسناد بنیانگذاری این مؤسسه باقی نمانده‌اند، اما از اسناد متأخرتر در می‌یابیم که یک کتابدار با دستمزد روزانه دو اسپر به کار گرفته شده است (۲۶). بنابر سندی به تاریخ ۱۵۸۶م.، زمانی که مدیریت و اداره دانشگاه با اداره دانشگاه دارالحديث فوق الذکر ادغام شد، مشاغل کتابداران تجدید سازماندهی شد، به گونه‌ای که در این ساختار ادغام شده دانشگاهها، یکی از پستهای کتابداری به کمک کتابدار مبدل شد (۲۷).

در دوران مراد دوم دو کتابخانه دیگر در ادرنه تأسیس شد. اولی یک کتابخانه مسجد بود که توسط قاضی میخال بیگ در ۱۴۲۲ م، تأسیس شد و ما آن را به واسطه اشاره‌ای که به انتصاب یک کتابدار برای مسجد شده می‌شناسیم (۲۸). دومی نیز یک کتابخانه مسجد بود که توسط فضل الله پاشا تأسیس شد و کتابداری با دستمزد روزانه سه اسپر برای آن استخدام شد (۲۹). در دوران مراد دوم کتابخانه‌هایی نیز خارج از ادرنه تأسیس شد. در اسکوپیه^{۱۷} کتابخانه‌ای در دانشگاه اسحاق بیگ دایر شد که اولین کتابخانه عثمانی تأسیس شده در ناحیه‌ای است که امروزه یوگسلاوی نامیده می‌شود (۳۰). ساروجه پاشا یکی از وزرای مراد دوم دانشگاهی^{۱۸} در گلیولو تأسیس کرد (۱۴۴۳م.) و هجده کتاب وقف آن نمود. در

بهترین کتابخانه این دوره که اطلاعات زیادی درباره آن در دست است کتابخانه ایست که توسط عموریگ، پسر قرا تیمور تاش پاشا، تأسیس شد. وی چندین کتاب درسی به دانشگاهش در برگاما^{۱۹} و چندین کتاب ترکی به مسجدش در بورسه بخشید. ما اسناد و وقفنامه‌هایی در دست داریم که وی آنها را در سالهای مختلف برای موقوفات بورسه، برگاما و بیگا^{۲۰} تدوین کرده است. بنا بر قدیمیترین این اسناد که در آوریل ۱۴۴۰ م. تدوین شده، عموریگ چندین کتاب درسی عربی جهت استفاده اساتید و محصلین به دانشگاهی که در برگاما تأسیس کرده بود و ۳۳ جلد کتاب ترکی به مسجدی که برای جماعت در بورسه ساخته بود اهداء نموده است (۳۲). وی در وقفنامه کتابها را به دو گروه تقسیم نموده است: کتب عربی در نظر گرفته شده برای دانشگاه به عنوان متون درسی و کتب ترکی که به مسجد فرستاده شدند تا مورد استفاده مردمی قرار می‌گیرند که یا فارسی و عربی نمی‌دانستند یا سواد فارسی و عربی آنها ناچیز بود. در این سند مشاهده می‌کنیم که کتابها با این شرط وقف شده‌اند که از مسجد یا دانشگاه خارج نشوند (۳۳). وی جهت ایمن نگاه داشتن کتابهای ترکی مواجبی به میزان یک اسپر در روز برای مؤذن تعیین نمود تا تصدی مجموعه را به عهده گیرد (۳۴).

در سندی که در ۱۴۴۹ م. به زبان عربی نوشته شده مشاهده می‌کنیم که عموریگ سپردن وثیقه را یکی از شروط امانت قرارداد و تأکید نموده که کتابهای وی باید داخل شهر بورسه باقی بمانند (۳۵).

در آخرین صفحه یکی از کتابهایی که وی وقف نموده و تفسیری است به نام انفس الجواهر، می‌توان سند دیگری در ارتباط با کتابهایش یافت. در این سند وی اسامی شصت جلد کتاب را سیاه کرده و شرایط زیر را در مورد نگهداری، امانت و کنترل آنها مقرر نموده است:

«علاوه بر این، این شرط وجود دارد که کتابها باید در

مسجد عمارت اجدادی وی حفظ شوند و هر کسی که شیخ

حافظان قرآن و دیگران می‌توانند به راحتی از این کتب استفاده کنند و دانشمندانی که به این بنیاد وابسته نیستند اجازه ندارند از این کتابها استفاده کنند، مگر اینکه ضامن معتبری داشته باشند. اگر چنین شخصی بدون ضامن از کتابها استفاده کند، باشد که در دنیا و آخرت گرفتار رنج و مصیبت شود و شایسته است که استفاده وی از همه کتب ممنوع شود و نیز شرط است مادامی که [عموریگ] زنده است، بایستی بتواند در سفر و در حضر از این کتابها استفاده کند. هر کس که شیخ عمارت باشد باید هر شش ماه کتابها را واریسی کند. (۳۶)

به نظر می‌رسد عموریگ در این سند مرام اصلی خود را عوض کرده و کتابها را از مسجد خود جابجا کرده و آنها را در مسجد پدری خود جای داده و شیخ عمارت را به محافظت مجموعه گماشته است.

در آخرین وقف‌نامه تهیه شده توسط عموریگ در ۱۹۴۵ م، همه موقوفات به شکل نهایی خود منظم شده‌اند. از این وقف‌نامه دو نسخه وجود دارد که یکی از آنها کتیبه‌ای است سنگی که در دو طرف مدخل اصلی مسجد وی قرار دارد (۳۷). این کتیبه که به سال ۸۵۹ ه.ق. تعلق دارد، حاوی ترجمه ترکی بخشی از وقف‌نامه‌ها است. نسخه اصلی آن به زبان عربی و چهار ماه پیش از آن تدوین شده است.

در این دو نسخه از قوانین عموریگ، می‌توان دستورات نهایی وی برای مراقبت از کتب را مشاهده کرد. در نسخه کامل عربی (۳۸)، عموریگ بیان می‌کند که کتب - که عناوینشان در پشت طومار ذکر شده - جهت استفاده همه کسانی هستند که قادر به خواندن و بهره‌برداری از آنها می‌باشند. فردی که متصدی محافظت از کتب بوده، مسؤول توزیع و گردآوری آنان نیز بوده است (۳۹).

در نسخه عربی هیچ محلی برای جای دادن مجموعه که تعدادش به ۳۰۰ جلد می‌رسید، در نظر گرفته نشده است (۴۰). با این حال کتیبه ترکی شرط زیر را که

کتابهایم را وقف نمودم. آنها نباید از مسجد بیرون برده شوند" (۴۱).

از بررسی این چهار سند که در مدت زمانی حدود دو دهه تدوین شده‌اند در می‌یابیم که عموریگ چندین مرتبه روش مراقبت از کتابهایش را تغییر داده و می‌توانیم افزایش چشمگیری را در حجم مجموعه مشاهده کنیم. در حقیقت، روند افزایش کتابها احتمالاً پس از ۱۴۵۴ م. - تاریخ آخرین سند - نیز ادامه داشته است چرا که ما کتابی در دست داریم که در ۱۴۵۶ م. توسط عموریگ وقف شده است (۴۲).

دلیل این تغییر در شرایط امانت دادن، حفاظت و محل نگهداری مجموعه احتمالاً ریشه در این حقیقت دارد که در این دوره از تاریخ عثمانی سابقه و سنت چندانی در زمینه تأسیس کتابخانه وجود نداشته که عموریگ بتواند بر آن تکیه کند. کتابخانه‌های این دوره همگی وقف دانشگاهها و مساجد می‌شدند، به استثنای کتابخانه آرامگاه یازجی اقلو محمد افندی، شاعر صوفی مشهور که در گلیبولو به خاک سپرده شده است. شناخت چندانی از این کتابخانه نداریم، جز اینکه می‌دانیم اولین کتابخانه عثمانی بود که در یک آرامگاه بنا شد و اینکه حاوی آثار یازجی اقلو محمد افندی (شامل اثری به خط خود وی) بوده است. تلخیصی‌زاده مصطفی افندی، یک قاضی عثمانی، سر راه خود به مانیسا در ۱۷۱۲ م، از این آرامگاه بازدید کرد و یادداشتهای روزانه زیر را ثبت نمود:

"یکشنبه آغاز ماه رمضان ۱۱۲۴ هـ ق کشتی در گالیپولی^{۲۱} (گلیبولو) لنگر انداخت. من کشتی را ترک نموده و به زیارت آرامگاه یازجی اقلو محمد افندی رفتم. در آرامگاهش نمازی به جای آوردم و نسخه‌ای خطی به خط خود وی از کتابش که خیلی مشهور است دیدم..." (۴۳)

در سندی با تاریخی متأخرتر ثبت شده که کتابدار آرامگاه وی بدون مواجب بوده است (۴۴).

دو کتابخانه دیگر که در این دوره تأسیس شده‌اند، توسط عثمان نوری

شهاب الدین پاشا کتابخانه‌هایی در فیلیبه^{۲۲} (فیلیپ) تأسیس نمودند (۴۵). به هر حال هیچ مدرک مستندی در حمایت از این ادعا وجود ندارد و از اینرو سزاوار است با احتیاط با آن برخورد شود.

بنابراین می‌بینیم که ویژگی‌های برجسته کتابخانه‌های عثمانی در قرون وسطی این بود که حاوی مجموعه‌ای کوچک و گهگاه فاقد کتابداری بودند که برای نگهداری آن منصوب شده باشد. زمانی هم که کتابداران به کار گرفته می‌شدند، معمولاً حالت پاره وقت داشت و حقوقی مستمندان به آنها پرداخت می‌شد و کار، اغلب توسط کارکنان موجود مؤسسه - عموماً مسجد یا دانشگاهی که کتابخانه وقف آن شده بود - انجام می‌شد.

با فتح استانبول توسط محمد دوم، پسر مراد دوم، دولت عثمانی به مرحله بلوغ رسید و صاحب شهر مناسبی برای وقف دانشگاهها و کتابخانه‌های متعدد شد. از این رو مرحله اول تاریخ نهادهای فرهنگی عثمانی تکمیل شد. مرحله‌ای که شاهد پیشرفت از یک بیلک (امارات) نوپای ترک در آناتولی تا یک امپراتوری بود که با پایتخت خود در شهر باستانی استانبول میان دو قاره گسترش یافته بود.

میانۀ قرن چهاردهم شاهد پیشرفت تدریجی عثمانی در قلمرو مسیحیت بود یعنی جایی که فاقد سنت تولید کتاب اسلامی بود و تنها در اواخر قرن چهاردهم است که با اطمینان می‌توان از یک کتابخانه عثمانی به مفهوم واقعی صحبت کرد. در آغاز قرن پانزدهم به خاطر نزاعهای شهری پس از شکست عثمانی در ۱۴۲۰م. در نبرد آنکارا، پیشرفت علمی و فرهنگی ناچیزی حاصل شد. در ربع دوم قرن پانزدهم محرکهای لازم برای تأسیس دانشگاه، مسجد و کتابخانه با چنان سرعتی افزایش یافت که دولت عثمانی در شرف فتح استانبول در ۱۴۵۳م. به خاطر شدت یافتن روند توسعه نهادهای فرهنگی خود، بسیار فرهمند بود.

یادداشتها:

1. *P.Wittek*

۲. *Beylik* در زبان ترکی به معنی امارات یا امیرنشین است.

3. *Iznik (Nicea)*

4. *Ismet Parmaksizoglu*

5. *Bursa*

6. *Izmit*

7. *Edirne*

8. *Kutahye*

9. *Manisa*

10. *Kastamanu*

11. *Balikesir*

12. *Bolu*

13. *Merzifon*

14. *Tunca*



۱۵. *Asper* نام سکه‌ای است که در ترکیه و مصر رایج بوده است.

16. *Saatli*

17. *Skopje*

18. *Gelibolu*

19. *Bergama*

20. *Biga*

21. *Gallipoli*

22. *Filiba*

کتابشناسی:

1. P. Wittek, "Ankara Bozgunundan Istanbulun Zaptına", translated by Halil Inalcik, *Belleten* (Ankara 1943), p.559.
۲. می‌توان متذکر شد که فعالیتهای فرهنگی اسلامی در دولت عثمانی تنها پس از آنکه دیگر قلمروهای اسلامی - بویژه بیلدیک گرمیان (*Germiyan*) را که زیرساختهای فرهنگی اسلام از قبل در آن توسعه یافته بود - به خود منضم نمود، به سرعت توسعه یافتند.
۳. نشری، تاریخ‌نویس عثمانی فهرستی از وسایل شخصی وی در زمان مرگش ارائه نموده است. این فهرست شامل اقلامی حقیرانه نظیر یک نمکدان، جعبه کارد و چنگال، یک گله گوسفند و غیره است، اما هیچ کتابی در این فهرست ذکر نشده است. (کتاب جهان‌نما *d* ویرایش شده توسط *Mehmed A. Koyunen, Faik Resit Unat*، ۱۹۴۹ آنکارا، ص ۱۴۷) این تصویر از عثمان قاضی که در این فهرست منعکس شده، تصویری مردی ساده با یک زندگی محقر است.
4. Halil Inalcik, *The Ottoman Empire, The Classical Age 1300-1600*, London 1973, p.166.
5. "Türk Kütüphanelerinde Gelismeler", *Türk Kütüphaneciler Derneği Bülteni*, XXII / 2, (1974), p.88.
۶. ایوردی (*E.H.Ayverdi*) اشکوبی را برای دانشگاه تأسیس شده توسط سلیمان پاشا، پسر اورخان قاضی، در ینی شهر (*Yenisehir*) بازسازی کرد و در این طرح، اتاقی را به عنوان کتابخانه معین نمود. با این حال از آنجا که در دفاتر حسابداری این دانشگاه (*E.H.Ayverdi, Basbakanlik Arsivi, M.Müd. 626, pp.29-50*) یاد در دیگر منابع نمی‌توان ذکری از کتابخانه یافت، بایستی این کتابخانه را متعلق به دوره‌های بعدی بدانیم.
۷. شقایق نعمانیه، بیروت ۱۹۷۵، صص ۱۳ و ۱۵.
۸. همان، ص ۱۹.
۹. همان، ص ۲۰.

11. *Mustofa Bilge, İlk Osmanli Medreseleri, Istanbul 1984, pp.102-115.*

12. *Ekrem Hakki Ayverdi, op.cit., p.444.*

13. *Bilge, op.cit, pp.161-207.*

14. *Basbakanlik Arsivi (Prime Ministry Archives), Ruus 64, p.295.*

15. *Ekrem Hakki Ayverdi, op.cit., p.381.*

۱۶. اسناد مربوط به این قضیه در مجموعه شخصی تورگوت کوت (Turgut kut) موجود است.

17. *Belediye Library (Istanbul), Mc.0.70 , p.335.*

18. *Stanford J. Shaw , History of the Ottoman Empire and Modern Turkey , vol.I, Cambridge 1976, p. 142.*

۱۹. تذکره لطیفی، استانبول ۱۳۱۴، ص ۶۰.

۲۰. *Uznuçarsili* فهرستی از این کتابها را در *Osmanli Tarihi* جلد اول، آنکارا ۱۹۷۲، صفحات ۵۳۹-۵۴۲ ارائه نموده است.

21. *Mustafa Bilge, IİK Osmanli Medreseleri , Istanbul 1984, p. 140.*

22. *Topkapi Palace Archive , D. 7081.*

23. *Belediye Library (Istanbul), Mc.0.91 , pp.263,270.*

24. *Topkapi Palace Archive, D.7081.*

25. *Sahabettin Tekindag, "Medrese Donemi" , Cumhuriyetin 50. Yilinda Istanbul Üniversitesi, Istanbul 1973, pp. 11 - 12*

26. *Ömer L. Barkan , "Edirne ve Civarındaki Bazi Imaret Tesislerinin Yıllik Muhasebe Bilançolari ",Belgeler 1/2 (Ankara 1965) , p.322.*

27. *Basbakanlik Arsivi , M.Müd , 5455, p.18.*

28. *BA.Ruus 64. p.145.*

29. *BA. Ruus 13.*

بخشی از کتابخانه‌های اسلامی قرون وسطی در قلمرو حکومت عثمانی _____ ۹۱

IV/38 (Ankara 1965), p.169 ; Hasan kalesi , Nejistriji Vakufski Dokumentiu Jugoslaviji na Arapskom jeziku , Pristina 1972 , pp.89-109.

31. *M. Teyyib Gokbilgin , XV - XVI. Asirlarda Edrine ve pasa Livasi , Istanbul 1952 ,pp.248-252.*

32. *Vakıflar Genel Müdürlüğü Archive , No. 591, p.181.*

33. *Ibid.*

34. *Ibid.*

35. *Bursa Eski Eserler Library , Ulu Cami Section, No.435, f.Ia.*

36. *Ibid.*

۳۷. رونوشت کتیبه سنگی را می‌توان در آثار مختلف یافت. بهترین رونوشت را می‌توان در اثر زیر مشاهده کرد:

Ekrem Hakki Ayverdi , Osmanli Mimarisinde Çelebi Mehmed ve II. Sultan Murad Devri , Istanbul 1974.pp.339-340.

۳۸. طومار کامل عربی به ابعاد ۵/۱۵ متر طول و ۲۷ سانتیمتر پهنا اکنون در کتابخانه بلذیه در استانبول (به شماره ۳۸) نگهداری می‌شود و حاوی امضای قاضی بورس، ملاخسرو است.

39. *Belediye Library , MC.38*

40. *Ibid.*

41. *Ekrem Hakki Ayverdi, op.cit., p.339*

42. *Murat Yuksel , "kara Timurtasoglu Umur Bey' in Bursa' da vakfettigi kitaplar ve vakif kayıtlari " , Türk Dünyası Arastirmalari 31 (August 1984), p.143.*

43. *BA (Basbakanlik Arsivi) , kepeci section, No, 7500 , p.32.*

44. *Basbakanlik Arsivi , Cevdet - Maarif , No. 5043.*

45. *Tuna Boyu Tarihi , Istanbul 1942 , p.191.*